

درس پنجم: (خدا در فلسفه ۱)

خلاصه مطالب درس پنجم

- ✓ تاریخ فلسفه به ما نشان می‌دهد که از همان ابتدای شکل‌گیری فلسفه و تفکر فلسفی، بحث و گفت‌وگو درباره خدا در جریان بوده و این موضوع در صدر مسائلی قرار داشته است که فیلسوفان بررسی کرده‌اند.
- ✓ گزارش‌های ارسطوهای و نمادینی که از ایران باستان به دست ما رسیده است و نیز نظر فیلسوفانی مانند سهروردی نشان می‌دهد که حکما در آن زمان شناختی روشن از مبدأ هستی داشته‌اند. آنان خدا را نور هستی می‌دانستند که با پرتو و اشراق خود پدیده‌ها را ظاهر می‌سازد و خلق می‌کند. مانند بسیاری دیگر از حکما و فیلسوفان، از نخستین پرتو و مخلوق سخن گفته و او را بهمن نامیده‌اند. بهمن از نظر آنان وجودی مجرد دارد. همین گزارش‌های مختصر حکایت از آن دارند که حکیمان دوره باستان ایران، جهان را مخلوق خداوندی حکیم می‌دانسته‌اند (بیشتر بر اساس حکمت عملی است).
- ✓ فیلسوفان بزرگ یونان، از جمله سقراط و افلاطون و ارسطو، در جامعه‌ای زندگی می‌کردند که مردم آن به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدأ و منشأ یک حقیقت در جهان می‌شمردند؛ یونان باستان به خدایان اساطیری معتقد بودند. مثلاً زئوس را، خدای آسمان و باران، آپولون، خدای خورشید و هنر و موسیقی و آرتیمیس خدای عفت و خویشتن داری بود. اتهام اصلی سقراط نیز همین بود که او خدایانی را که همه به آنها معتقدند، انکار می‌کند و از خدایی جدید سخن می‌گوید.
- ✓ افلاطون ابداع‌کننده خدانشناسی فلسفی است. خدای افلاطون، خدای معین و مشخص و هدفدار است. افلاطون خداوند را چنین توصیف می‌کند: نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است نه می‌زاید و نه از میان می‌رود و نه چیز دیگری را به خود راه می‌دهد و نه خود در چیزی دیگری فرو می‌شود. او نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است. فقط با تفکر و تعقل می‌توان به او دست یافت و از او بهره‌مند شد.
- ✓ ارسطو تلاش کرد برهان‌هایی بر وجود خدا و مبدأ نخستین ارائه کند. از نظر ارسطو، حقیقتی که خوب‌ترین و بهترین است وجود دارد که از همه برتر است. او می‌گوید: نمی‌شود که یک نظم و انتظام بر جهان حاکم باشد، بدون این که موجودی جاویدان و برتر از ماده در کار است.
- ✓ ارسطو در توصیفاتی که از خدا و مبدأ نخستین جهان می‌کند، از عباراتی چون شریف‌ترین موجود، خیر و جمال و زیبایی، ضرورتاً موجود، محرک غیر متحرک، دارای حیات، تغییرناپذیر، دارای عالیترین اندیشه و فعلیت تام و کامل و بالذات استفاده می‌کند.
- ✓ دوره جدید اروپا: با شکل‌گیری دوره جدید اروپا از قرن‌های چهاردهم و پانزدهم و پیدایش دوجریان عقل‌گرا، وحس‌گرا/تجربه‌گرا در فلسفه، درباره خدا نیز دیدگاه‌های مختلفی ظهور کرد که به گونه‌ای ریشه در این دو جریان داشتند.
- ✓ دکارت تصویری به نام خدا را ناشی از خود خدا می‌داند. (من از حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر که خود من و هر چیز دیگری به وسیله او خلق شده ایم، تصویری دارم. این تصویر نمی‌تواند از خودم باشد؛ زیرا من موجودی متناهی ام. پس، این تصور از من و هر موجود متناهی دیگری نیست بلکه از وجود نامتناهی است؛ اوست که می‌تواند چنین ادراکی به من بدهد.)

✓ قبل از هیوم، فیلسوفان تجربه‌گرایی بودند که به خدا اعتقاد داشتند و می‌خواستند اثبات کنند ما به علت نوع تفکر تجربه‌گرایی خود، از براهین فیلسوفان گذشته کمتر استفاده می‌کردند. این فیلسوفان، با می‌خواستند از نظم جهان به خدا برسند یا از طریق شهود خود به عنوان یک موجود متناهی، از جمله این فیلسوفان، جان لاک و بارکلی فیلسوفان تجربه‌گرایی قبل از کانت بودند که از این راه‌ها استفاده می‌کردند. (پاورقی)

✓ هیوم براهین خداشناسی، از جمله برهان نظم را رد می‌کند و عقل را که از نظر او ادراک مستقل از تجربه ندارد، در این مورد کاره‌ای نمی‌داند. او معتقد است که برهان نظم خدا را اثبات نمی‌کند بلکه نهایتاً ناظمی را اثبات می‌کند.

✓ کانت از راه اخلاقی و وظایف اخلاقی خدا را اثبات می‌کند. زندگی جمعی انسان بدون اصول اخلاقی و رعایت آنها امکان‌پذیر نیست. اگر انسان‌ها در زندگی اجتماعی حدودی از اخلاق را رعایت نکنند و مسئول کارهای خود نباشند، هرج و مرج پدید می‌آید و زندگی متلاشی می‌شود. مسئولیت‌پذیری و رعایت اخلاق تنها درجایی معنا دارد که انسان خود را صاحب اراده و اختیار ببیند. برای موجودات بدون اختیار، وظیفه اخلاقی معنا ندارد. این اختیار و اراده نمی‌تواند ویژگی بدن باشد که ماده‌ای مانند سایر مواد است بلکه باید ویژگی نفسی غیرمادی باشد که فناپذیر است و با مرگ بدن از بین نمی‌رود. حال، این روح و نفس مجرد که سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است، چون موجودی جاودانه است، برای سعادت دائمی خود به جهانی ماوراء دنیای ما نیاز دارد و چنین جهانی نیز مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی است. از نظر او لازمه وجود خدا، اختیار و روح مجرد و ماوراء الطبیعه و در نهایتاً خداست (نیاز به خدا داریم). خدا و روح اختیار انسان در فلسفه کانت یک وجود عینی و واقعی (objective) نیست بلکه امری ذهنی (subjective) است بشری نیاز دارند آن که را مفروض بگیرند. (پاورقی)

✓ **خدا و معناداری زندگی:** بعد از کانت، فیلسوفان حس‌گرا و تجربه‌گرا که جریان غالب فلسفی در اروپا را تشکیل می‌دادند و با توجه به مبنای خود نمی‌توانستند از برهان عقلی محض استفاده کنند، بر اساس نظرشان درباره خدا دو دسته شدند:

۱- یک دسته مانند هیوم و اوگوست کنت بر آن بودند که چون ما ابزاری جز حس و تجربه برای شناخت نداریم، یا خدایی نیست و یا نمی‌توانیم او را اثبات کنیم.

۲- دسته‌ای دیگر مانند ویلیام جیمز، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، و برگسون، فیلسوف فرانسوی قرن

بیستم از تجربه‌های معنوی درونی و عشق و عرفان برای اثبات خداوند استفاده کردند. **مثلاً ویلیام جیمز**

میگوید: من معتقدم که دلیل وجود خداوند عمدتاً در تجربه‌های شخصی درونی ما نهفته است

✓ بنا بر این، در قرن بیستم و یکم فیلسوفانی ظهور کردند که در عین اعتقاد راسخ به خدا، به جای ذکر دلایل اثبات وجود او، به رابطه میان «اعتقاد به خدا» و «معناداری زندگی» توجه کردند و نشان دادند که زندگی بدون اعتقاد به خدایی که مبدأ خیر و زیبایی و ناظر بر انسان است، دچار خلأ معنایی و پوچی آزاردهنده‌ای می‌شود.

✓ زندگی معنادار عبارت از یک زندگی دارای غایت و هدف و سرشار از ارزش‌های اخلاقی است که انسان را نسبت به آینده مطمئن می‌کند و آرامشی برتر به او می‌دهد.

✓ کِرکگور، فیلسوف دانمارکی قرن بیستم معتقد است که ایمان هدیه ای الهی است که خداوند به انسان عطا می کند. خدا انسان مؤمن را برمی گزیند و به او ایمان هدیه می کند و اگر کسی شایسته این بخشش نشود، زندگی تاریکی را سپری خواهد کرد.

✓ کاتینگهام، از نویسندگان این حوزه، میگوید: قبول خداوند زندگی ما را در بستری قرار میدهد که آن را با ارزش و با اهمیت میسازد و این امیدرانی هدیه که به جای اینکه احساس کنیم در جهان بیگانه ای افتاده ایم که در آن هیچ امری در نهایت، اهمیت ندارد، می توانیم مأمون و پناهگاهی بیابیم.

✓ نکات توضیحی

✓ نکته: در بیشتر بدانیم بالای ص ۳۳، هور به معنای آفتاب، ستاره، طالع و ... است و کام به معنای نیت، مراد، آرزو و

@سوالات

@گزاره‌های زیر را با واژه صحیح و غلط مشخص کنید:

- ۱- حکمای یونانی شناختی روشن از مبدأ هستی داشته اند.
- ۲- تاریخ فلسفه نشان می دهد بحث و گفت و گو درباره خدادار صدر مسائلی قرار داشته است که فیلسوفان بررسی کرده اند.
- ۳- تاریخ فلسفه به ما نشان می دهد که از همان ابتدای شکل گیری فلسفه و تفکر فلسفی، بحث و گفت و گو درباره خدا در جریان بوده و این موضوع در صدر مسائلی قرار داشته است که فیلسوفان بررسی کرده اند.
- ۴- گزارش های اسطوره ای و نمادینی که از ایران باستان به دست ما رسیده است نشان می دهد که حکما در آن زمان شناختی روشن از مبدأ هستی نداشته اند.
- ۵- حکیمان دوره باستان ایران، جهان را مخلوق خداوندی حکیم می دانسته اند.
- ۶- حکمای ایران باستان، "مهر" نخستین پرتو و مخلوق، وجودی مجرد دارد.
- ۷- آثار مدون و مکتوب چندی از دوره ایران باستان به دست ما رسیده است.
- ۸- فیلسوفان بزرگ یونان، در جامعه ای زندگی می کردند که مردم آن به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدأ و منشأ یک حقیقت در جهان می شمردند.
- ۹- گزارش های مختصر حکایت از آن دارند که حکیمان دوره باستان ایران، جهان را مخلوق خداوندی حکیم می دانسته اند.
- ۱۰- در ایران باستان، زئوس خدای آسمان و باران، آپولون خدای خورشید و هنر و موسیقی و آرتیمیس خدای عفت و خویشتنداری بود.
- ۱۱- اتهام اصلی سقراط نیز همین بود که او خدایانی را که همه به آنها معتقدند، انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید.
- ۱۲- حکیمان یونان باستان، خدا را نور هستی می دانستند که با پرتو و اشراق خود پدیده ها را ظاهر می سازد و خلق می کند.

۱۳- بعد از محاکمه سقراط، شاگردان او تصمیم گرفت با دقتی فلسفی و استدلالی دربارهٔ خدا صحبت کنند و پندارها را اصلاح نماید

۱۴- به نظر ارسطو افلاطون ابداع کنندهٔ خداشناسی فلسفی است

۱۵- به نظر تیلور، از نظر ارسطو، کار خداوند هدف دار است.

۱۶- به نظر تیلور، خدا نزد افلاطون یک خدای معین با ویژگی های روشن است و این، با چند خدایی یونان تفاوت دارد.

۱۷- ارسطو که از قدرت استدلال و منطق قوی برخوردار بود، تلاش کرد برهان هایی بوجود خدا و مبدأ نخستین جهان ارائه کند.

۱۸- به نظر تیلور: ارسطو معتقد است: در چند خدایی، خلقت آگاهانه معنادار است.

۱۹- چند خدایی که ارسطو از آن یاد کرده است، شکل دیگری از همان کفری خدایی است.

۲۰- افلاطون خداوند را چنین توصیف می کند: در سوی دیگر، نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است؛ نه می زاید و نه از

میان می رود و نه چیز دیگری را به خود راه می دهد و نه خود در چیزی دیگری فرو می شود.

۲۱- نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است؛ فقط با تفکر و تعقل می توان به او دست یافت و از او بهره مند شد.

۲۲- ارسطو خداوند را چنین توصیف می کند: اونه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است. فقط با تفکر و تعقل می توان به

او دست یافت و از او بهره مند شد.

۲۳- دکارت که از قدرت استدلال و منطق قوی برخوردار بود، تلاش کرد برهان هایی بوجود خدا و مبدأ نخستین جهان ارائه کند.

۲۴- به نظر ارسطو: به طور کلی، هر جا که یک خوب تر و بهتر وجود دارد، خوب تر و بهتری نیز هست. حال، در میان موجودات برخی

خوب تر و بهتر از برخی دیگرند.

۲۵- استدلالهای ارسطو بر وجود خدا، گرچه قدم های اولیه بوده اند، از استحکام خاصی برخوردارند و زمینه قدم های بعدی فراهم

می کنند.

۲۶- به عقیده ارسطو: حقیقتی هم که خوب ترین و بهترین است وجود دارد که از همه برتر است و این، همان واقعیت الهی است.

۲۷- به نظر ارسطو می شود که یک نظم و انتظام بر جهان حاکم باشد، بدون اینکه موجودی جاویدان و برتر از ماده در کار باشد.

۲۸- باشکل گیری دورهٔ جدید اروپا از قرن های پانزدهم و شانزدهم و پیدایش دوجریان عقل گرا، وحس گرا / تجربه گرا در فلسفه،

دربارهٔ خدا نیز دیدگاه های مختلفی ظهور کرد که به گونه ای ریشه در این دو جریان داشتند.

۲۹- دکارت، از فیلسوفان عقل گرای قرن هفدهم، به شمار می رود.

۳۰- هیوم دربارهٔ خدا معتقد است: من از حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر که خود من و هر چیز دیگری به وسیلهٔ او خلق شده ایم، تصویری دارم.

۳۱- از نظر دکارت، دلایلی که صرفاً متکی بر عقل باشند مردودند؛ زیرا عقل اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد.

۳۲- هیوم می‌گوید: در مورد خدا نه تنها دلایل دکارت، بلکه دلایل گذشتگان نیز همه قابل نقدند.

۳۳- هیوم می‌گوید مهم‌ترین برهان فیلسوفان الهی، برهان وجوب و امکان است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد.

۳۴- به عقیدهٔ هیوم، بر اساس نظم موجود جهان، همانگونه که می‌توان یک ناظم و مدبر را اثبات کرد، می‌توان به یک خالق نامتناهی و واجب‌الوجود بالذات رسید.

۳۵- کانت، فیلسوف عقل‌گرای قرن هجدهم آلمان، راهی متفاوت با دکارت و دیگر فیلسوفان عقل‌گرای پیشین برای پذیرش خدا پیمود.

۳۶- کانت به جای اثبات وجود خدا از طریق مخلوقات یا برهان غلیت و یا وجوب و امکان، ضرورت وجود خدا را از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی اثبات کرد.

۳۷- به نظر کانت، زندگی جمعی انسان بدون اصول اخلاقی و رعایت آنها امکان‌پذیر نیست.

۳۸- به نظر دکارت: اگر انسان هادرن زندگی اجتماعی حدودی از اخلاق را رعایت نکنند و مسئول کارهای خود نباشند، هرچ و مرج پدید می‌آید و زندگی متلاشی می‌شود.

۳۹- به نظر دکارت مسئولیت‌پذیری و رعایت اخلاق تنها در جایی معنا دارد که انسان خود را صاحب اراده و اختیار ببیند.

۴۰- هیوم معتقد بود: که برای موجودات بدون اختیار، وظیفهٔ اخلاقی معنا ندارد.

۴۱- به نظر دکارت: اختیار و اراده نمی‌تواند ویژگی بدن باشد که ماده‌ای مانند سایر مواد است بلکه باید ویژگی نفسی غیرمادی باشد که فناپذیر است و با مرگ بدن از بین نمی‌رود.

۴۲- به نظر کانت، روح و نفس مجرد، سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است.

۴۳- به نظر کانت، روح و نفس مجرد برای سعادت دائمی خود به جهانی ماوراء دنیای ما نیاز دارد و چنین جهانی نیز مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی نیست.

۴۴- بعد از کانت، فیلسوفان حس‌گرا و تجربه‌گرا جریان غالب فلسفی در اروپا را تشکیل می‌دادند.

۴۵- فیلسوفان حس گرا و تجربه گرایان غالب فلسفی در اروپا بعد از هیوم، با توجه به مبنای خودنمی توانستند از برهان عقلی محض استفاده کنند.

۴۶- یک دسته مانند هیوم و گوگوست کنت بر آن بودند که چون ما بازاری جز حس و تجربه برای شناخت نداریم، یا خدایی نیست و یا نمی توانیم او را اثبات کنیم.

۴۷- دسته ای مانند برگسون، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، و ویلیام جیمز، فیلسوف فرانسوی قرن بیستم از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای اثبات خداوند استفاده کردند.

۴۸- ویلیام جیمز معتقد است: من معتقدم که دلیل وجود خداوند عمدتاً در تجربه های شخصی درونی ما نهفته است.

۴۹- در قرن ۱۹ فیلسوفانی ظهور کردند که در عین اعتقاد راسخ به خدا، به جای ذکر دلایل اثبات وجود او، به رابطه میان اعتقاد به خدا و معناداری زندگی توجه کردند.

۵۰- در قرن بیستم و بیست و یکم فیلسوفانی ظهور کردند که نشان دادند که زندگی بدون اعتقاد به خدایی که مبدأ خیر و زیبایی و ناظر بر انسان است، دچار خلأ معنایی و پوچی آزردهنده ای می شود.

۵۱- زندگی معنادار عبارت از یک زندگی دارای غایت و هدف و سرشار از ارزش های اخلاقی است که انسان را نسبت به آینده مطمئن می کند و آرامشی برتر به او می دهد.

۵۲- ویلیام جیمز، فیلسوف دانمارکی قرن بیستم معتقد است که ایمان هدیه ای الهی است که خداوند به انسان عطا می کند.

۵۳- به نظر کرکگور، خدا انسان مؤمن را برمی گزیند و به او ایمان هدیه می کند و اگر کسی شباهت این بخشش نشود، زندگی تاریکی را سپری خواهد کرد.

۵۴- به نظر کاتینگهام: قبول خداوند زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش و با اهمیت می سازد.

۵۵- به نظر کاتینگهام: قبول خداوند این امید را می دهد که به جای اینکه احساس کنیم در جهان بیگانه ای افتاده ایم که در آن هیچ امری در نهایت، اهمیت ندارد، می توانیم مأمّن و پناهگاهی بیابیم.

۵۶- به عقیده کاتینگهام: پس از سیر نزولی استدلالهای عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا، همه فیلسوفان به این سمت حرکت کردند که خدا را عامل اصلی معنا بخشی به زندگی معرفی کنند.

۵۷- ارسطو معتقد بود که بدون موجودی جاودان و برتر از ماده، وجود نظم و انتظام در جهان محال است. (نهایی دی ماه ۹۸)

- ۷۳- دیوید هیوم، فیلسوف حس‌گرا و تجربه‌گرای قرن هجدهم، می‌گوید: «تنها دلایل... بلکه دلایل گذشتگان نیز همه قابل نقدند.»
- ۷۴- از نظر هیوم، دلایل اثبات خداوند که صرفاً متکی بر «... باشند مردودند؛ زیرا...» اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد.
- ۷۵- دیوید هیوم می‌گوید: «مهم‌ترین برهان فیلسوفان الهی،... است که از... گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد.»
- ۷۶- یکی از دلایل ناتوانی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی به نظر هیوم این است که بر اساس «...، شما حداکثر می‌توانید یک ناظم و مدبر را اثبات کنید اما نمی‌توانید به یک... و... برسید.»
- ۷۷- کانت، راهی متفاوت با دکارت و دیگر فیلسوفان عقل‌گرای پیشین برای «...» پیمود.
- ۷۸- کانت، به جای اثبات وجود خدا از طریق مخلوقات یا برهان علیت و یا وجوب و امکان، ضرورت وجود خدا را از طریق «...» اثبات کرد.
- ۷۹- به نظر «...»، زندگی جمعی انسان بدون اصول اخلاقی و رعایت آنها امکان‌پذیر نیست.
- ۸۰- بنا بر عقیده کانت اگر انسان‌ها در زندگی اجتماعی حدودی از اخلاق، زراعت نکنند و مسئول کارهای خود نباشند، «...» پدید می‌آید و زندگی متلاشی می‌شود.
- ۸۱- بر اساس عقیده کانت، «...» تنها درجایی معنا دارد که انسان خود را صاحب اراده و اختیار ببیند.
- ۸۲- به نظر کانت، برای موجودات «...» و «...»، وظیفه اخلاقی معنا ندارد.
- ۸۳- بنا بر عقیده کانت «...» نمی‌تواند ویژگی بدن باشد که ماده‌ای مانند سایر مواد است بلکه باید ویژگی «...» باشد که فناپذیر است و با مرگ بدن از بین نمی‌رود.
- ۸۴- بر اساس عقیده کانت، روح و نفس مجرد که سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است، چون موجودی جاودانه است، برای سعادت دائمی خود به «...» «...» «...» نیاز دارد و چنین جهانی نیز مشروط به وجود «...» «...» است.
- ۸۵- بعد از کانت، فیلسوفان حس‌گرا و تجربه‌گرا که جریان غالب فلسفی در اروپا را تشکیل می‌دادند و با توجه به مبنای خود نمی‌توانستند از «...» «...» «...» استفاده کنند، بر اساس نظرشان درباره خدا «...» شدند.
- ۸۶- هیوم و اوگوست کنت بر آن بودند که چون مال‌بازاری جز «...» برای شناخت نداریم، یا خدایی نیست و یانمی‌توانیم اوز اثبات کنیم.
- ۸۷- ویلیام جیمز، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، و برگسون، فیلسوف فرانسوی قرن بیستم از «...» «...» «...» برای اثبات خداوند استفاده کردند.
- ۸۸- ویلیام جیمز می‌گوید: «من معتقدم که دلیل وجود خداوند عمدتاً در «...» «...» «...» ما نهفته است.»

۸۹- در قرن بیستم و یکم فیلسوفانی ظهور کردند که در عین اعتقاد راسخ به خدا، به جای ذکر دلایل اثبات وجود او، به رابطه میان "..... و" و "....." توجه کردند.

۹۰- در قرن بیستم و یکم فیلسوفانی ظهور کردند که نشان دادند که زندگی بدون اعتقاد به خدایی که مبدأ خیر و زیبایی و ناظر بر انسان است، دچار..... می شود.

۹۱- در نظر فیلسوفان قرن بیستم و یکم مانند ویلیام جیمز و برگسون زندگی معنادار عبارت از یک زندگی دارای غایت و هدف و سرشار از..... است که انسان را نسبت به آینده مطمئن می کند و به او می دهد.

۹۲- کِر کگور، فیلسوف دانمارکی قرن بیستم معتقد است که ایمان است که خداوند به انسان عطا می کند.

۹۳- کِر کگور معتقد است که خدا..... را برمی گرداند و به او ایمان هدیه می کند و اگر کسی شایسته این بخشش نشود،..... را سپری خواهد کرد.

۹۴- کاتینگهام، معتقد است:..... زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش و با اهمیت می سازد.

۹۵- به نظر کاتینگهام، قبول خداوند این امید را می دهد که به جای اینکه احساس کنیم در جهان بیگانه ای افتاده ایم که در آن هیچ امری در نهایت، اهمیت ندارد، می توانیم بیابیم.

۹۶- کاتینگهام، در کتاب خود به این مسئله اشاره می کند که پس از سبز نزولی استدلال های عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا، برخی از فیلسوفان به این سمت حرکت کردند که خدا را عامل اصلی معرفی کنند.

۹۷- کانت ضرورت وجود خدا را از طریق اثبات کرده است. (نهایی دی ماه ۹۸)

@جواب ها: ۵۷- (سهروردی / مبدأ هستی) ۵۸- (نور هستی) ۵۹- (دوره باستان ایران) ۶۰- (بهمن) ۶۱- (ایران باستان) ۶۲- (خدایان

متعدد) ۶۳- (جهان) ۶۴- (آبولون / زئوس / آرتیمیس) ۶۵- (سقراط) ۶۶- (تیلور) ۶۷- (خداشناسی فلسفی) ۶۸- (هدف دار) ۶۹- (واقعیت

الهی) ۷۰- (موجودی جاویدان / برتر از ماده) ۷۱- (حقیقتی نامتناهی) ۷۲- (متناهی / نامتناهی) ۷۳- (دکارب) ۷۴- (عقل / عقل) ۷۵-

(برهان نظم / تجربه) ۷۶- (نظم موجود جهان / خالق نامتناهی / واجب الوجود بالذات) ۷۷- (پذیرش خدا) ۷۸- (اخلاق و وظایف اخلاقی) ۷۹-

کانت) ۸۰- (هرج و مرج) ۸۱ (مسئولیت پذیری و رعایت اخلاق) ۸۲- (بدون اختیار) ۸۳- (اختیار و اراده / نفسی غیرمادی) ۸۴- (جهانی

ماوراءدنیای / خدایی جاویدان و نامتناهی) ۸۵- (برهان عقلی محض / دو دسته) ۸۶- (حس و تجربه) ۸۷- (تجربه های معنوی درونی و عشق

و عرفان) ۸۸- (تجربه های شخصی درونی) ۸۹- (اعتقاد به خدا / معناداری زندگی) ۹۰- (خلاقیت / و بویچی / آزردهنده ای) ۹۱- (ارزش

های اخلاقی / آرامشی برتر) ۹۲- (هدیه ای الهی) ۹۳- (انسان مؤمن / زندگی تاریکی) ۹۴- (قبول خداوند) ۹۵- (مؤمن و پناهگاهی) ۹۶-

معنا بخشی به زندگی) ۹۷- (اخلاق و وظایف اخلاقی)

@ گزینه صحیح را انتخاب کنید:

۹۸- کدام گزینه در نظر ارسطو، در باره وجود خدا نادرست است؟

- (۱) حقیقتی هم که خوب ترین و بهترین است وجود دارد که از همه برتر است و این، همان واقعیت الهی است.
- (۲) یک نظم و انتظام بر جهان حاکم است، بدون اینکه موجودی جاویدان و برتر از ماده در کار باشد.
- (۳) استدلالهای ارسطو بر وجود خدا، گرچه قدم های اولیه بوده اند، از استحکام خاصی برخوردارند و زمینه قدم های بعد را فراهم می کنند.
- (۴) به طور کلی، هر جا که یک خوب تر و بهتر وجود دارد، خوب تر و بهتری نیز هست.

۹۹- منظور حکمای ایران باستان از خدا کدام است؟

- (۱) هستی مطلق (۲) حقایق مجرده (۳) نور همنی (۴) نخستین پرتو

۱۰۰- کدام عبارت تایید کننده نظر تیلور درباره افلاطون است؟

- (۱) افلاطون ابداع کننده خدشناسی فلسفی است. (۲) افلاطون مُدعِ خدشناسی عقلی است.
- (۳) افلاطون نخستین فیلسوف الهی است. (۴) افلاطون نخستین ارتباط دهنده فلسفه با دین است.

۱۰۱- در کدام گزینه نظریه دکارت با صفات خداوندی مناسبتی ندارد؟

- (۱) علم (۲) نامتناهی (۳) قدرت (۴) تغییر ناپذیر بودن

۱۰۲- در دیدگاه دکارت حصول تصور ما از نامتناهی چگونه حاصل می شود؟

- (۱) از طریق حس و محتوای تجربی اشیاء (۲) از اشیای متناهی (۳) اشیاء ساخته و پرداخته ذهن (۴) امور گواه و علامت وجود الهی

۱۰۳- به ترتیب دیوید هیوم، بر چه اساسی و عقیده ای ملحد و منکر وجود خدا بود و مناسبترین توصیف برای تعیین دیدگاه او درباره خدا چیست؟

- (۱) فلسفه علمی - انکار خدا (۲) فلسفه تجربی - امتناع از نظر (۳) فلسفه تجربی - انکار خدا (۴) فلسفه علمی - امتناع از نظر

۱۰۴- بر اساس تفکر فلسفی کانت، به ترتیب ملاک تعیین مسئولیت پذیری و رعایت اخلاق و نیز مشخصه زندگی اجتماعی بدون رعایت حدود اخلاقی چیست؟

- (۱) اختیار و اراده انسان - هرج و مرج (۲) کسب فضیلت اخلاقی - هرج و مرج
(۳) اختیار و اراده انسان - منفعت طلبی (۴) کسب فضیلت اخلاقی - منفعت طلبی

۱۰۵- اگر کسی معتقد به نظر ویلیام جیمز درباره خدا باشد نمی توان گفت:

۱) از طریق تجربه های درونی و عشق و عرفان اثبات می شود.

۲) دلیل وجود خداوند عمدتاً در تجربه های شخصی درونی ما نهفته است.

۳) وجود خدا نیازی به استدلال و برهان و عقلانیت ندارد.

۴) ویلیام جیمز، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، درباره خدا نظریه ای دارد.

@ جواب تست ها: ۹۸- گزینه ۲ ۹۹- گزینه ۳ ۱۰۰- گزینه ۱ ۱۰۱- گزینه ۴ ۱۰۲- گزینه ۲ ۱۰۳-

گزینه ۳ ۱۰۴- گزینه ۱ ۱۰۵- گزینه ۳

۱۰۶- سوالات کشف ارتباط:

الف: سوالات

ب: پاسخ ها

۱- بهمن

الف) جهان را مخلوق خداوندی حکیم می دانستند.

۲- حکیمان دوره باستان ایران

ب) نخستین پرتو و مخلوق

۳- خدای آسمان و باران در یونان باستان

ج) آرتمیس

۴- خدای عفت و خویشتن داری در یونان باستان

د) زئوس

۵- یکی از افلاطون شناسان مشهور اروپایی

ر) آپولون

۶- خدای خورشید و هنر و موسیقی در یونان باستان

ز) برهان نظم

۷- مهم ترین برهان فیلسوفان الهی

ک) برهان علیت یا وجوب و امکان

۸- کانت ضرورت وجود خدا را از طریق این برهان اثبات نکرد.

و) برگسون

ی) تیلور

@ جواب ها: ۱) ب ۲) الف ۳) د ۴) ج ۵) ی ۶) ر ۷) ز ۸) ک

۱۰۷- هر یک از نظریات سمت راست بایکی از نظریات فلاسفه سمت چپ مناسبت دارد. آنها را در کنار هم بنویسید (یک مورد در سمت چپ اضافی است)

- الف) زندگی جمعی انسان بدون اصول اخلاقی و رعایت آنها امکان پذیر نیست. ۱- افلاطون
- ب) به طور کلی، هر جا که یک خوب تر و بهتر وجود دارد، خوب تر و بهتری نیز هست. ۲- دکارت
- ج) افلاطون ابداع کننده خدائشناسی فلسفی است. ۳- هیوم
- د) نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است؛ نه می زاید و نه از میان می رود ۴- ویلیام جیمز
- و) من از حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر که خود من و هر چیز دیگری به وسیله او خلق شده ایم، تصویری دارم. ۵- کانت
- ه) شما حداکثر میتوانید یک ناظم و مدیر اثبات کنید اما نمیتوانید به یک خالق نامتناهی و واجب الوجود بالذات برسید ۶- برگسون
- ی) من معتقدم که دلیل وجود خداوند عمدتاً در تجربه های شخصی درونی ماندهفته است. ۷- کانت
- ۸- ارسطو

@ جواب ها: الف) ۵ ب) ۸ ج) ۳ د) ۱ و) ۲ ه) ۳ ی) ۴

@ به سؤالات ذیل جواب کوتاه دهید:

۱۰۸- به سؤالات زیر در مورد فلسفه افلاطون پاسخ مختصر دهید؟

الف) نظریه تیلور در مورد خدائشناسی افلاطون چیست؟

افلاطون ابداع کننده خدائشناسی فلسفی است.

ب) کار خداوند از نظر افلاطون چیست؟

کار خداوند هدف دار است.

ج) خداندزد افلاطون چه ویژگی های دارد؟

خدا نزد افلاطون یک خدای معین با ویژگی های روشن است و این، با چند خدایی یونان تفاوت دارد.

د) چرا خداندزد افلاطون یک خدای معین با ویژگیهای روشن است و با چند خدایی یونان تفاوت دارد؟

زیرا در چند خدایی، خلقت آگاهانه معاندار دو چند خدایی شکل دیگری از همان کفروبی خدایی است که افلاطون از آن یاد کرده است.

۱۰۹-سوالات زیر را در مورد خدا با نظر به عقیده ارسطو پاسخ دهید؟

الف) منظور ارسطو از "واقعیت الهی" چیست؟

حقیقتی که خوب ترین و بهترین است وجود دارد که از همه برتر است و این، همان واقعیت الهی است.

ب) چرا ارسطو تلاش کرد برهان هایی بر وجود خدا و مبدأ نخستین جهان ارائه کند؟

زیرا او از قدرت استدلال و منطق قوی برخوردار بود.

۱۱۰- گزارش های اسطوره ای و نمادینی که از ایران باستان به دست ما رسیده است، بیانگر چیست؟

نشان می دهد که حکما در آن زمان شناختی روشن از مبدأ هستی داشته اند.

۱۱۱- حکمای ایران باستان چه تصویری از خدواند داشتند؟

آنان خدا را نور هستی می دانستند که با پرتو و اشراق خود پدیده ها را ظاهر می سازد و خلق می کند.

۱۱۲- حکمای ایران باستان، نخستین پرتو و مخلوق را چه نامیده بودند و از نظر آنها این مخلوق چه ویژگی داشت؟

بهمن، که از نظر آنها وجودی مجرد است.

۱۱۳- با توجه به گزارش های مختصر موجود، حکیمان دوره باستان ایران، جهان را مخلوق چه کسی می دانسته اند؟

جهان را مخلوق خداوندی حکیم می دانسته اند.

۱۱۴- فیلسوفان بزرگ یونان از جمله سقراط و افلاطون و ارسطو، در چه نوع جامعه ای زندگی می کردند؟

در جامعه ای زندگی می کردند که مردم آن به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدأ و منشأ یک حقیقت در جهان می شمردند.

۱۱۵- از نظر فیلسوفان بزرگ یونان، زئوس و آپولون و آرتیمیس به ترتیب چگونه خدایانی است؟

خدای آسمان و باران، خدای خورشید و هنر و موسیقی، خدای عفت و خویشتر داری

۱۱۶- انکار خدایان متعدد در یونان باستان، چه نتایج و پیامدهای می تواند در پی داشته باشد؟

اعتقاد به این خدایان، چنان عمیق بود که انکار آنها، طرداز جامعه یونان و گاه از دست دادن جان را به دنبال داشت.

۱۱۷- در یونان چه کسانی اجازه نمی دادند که کسی با اندیشه شرک آلودشان مخالفت کند و به خدایان

توهین نماید؟

حاکمان و بزرگان جامعه یونان

۱۱۸- در یونان باستان اتهام اصلی سقراط چه بود؟

او خدایانی را که همه به آنها معتقدند، انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید.

۱۱۹- افلاطون برای مقابله با اندیشه حاکمان و بزرگان جامعه یونان در مورد خدا چه تصمیمی اتخاذ کرد؟

افلاطون تصمیم گرفت با دقتی فلسفی و استدلالی درباره خدا صحبت کند و پندارها را اصلاح نماید.

۱۲۰- ارسطو فیلسوف بزرگ یونان از چه ویژگی برخوردار بود و در خصوص وجود خداوند چه تلاشی کرد؟

ارسطو که از قدرت استدلال و منطق قوی برخوردار بود، تلاش کرد برهان هایی بر وجود خدا و مبدأ نخستین جهان ارائه کند.

۱۲۱- دوره جدید اروپا در چه قرن هایی شکل گرفت و سبب پیدایش چه مکاتبی در فلسفه شد؟

قرن های ۱۴ و ۱۵ و سبب پیدایش دو جریان عقل گرا و حسی گرا (تجربه گرا) در فلسفه شد.

۱۲۲- فلاسفه عقل گرای قرن ۱۷ و ۱۸ را به ترتیب نام ببرید؟

دکارت، کانت

۱۲۳- دکارت در میان صفات خداوند، علاوه بر صفت علیم و قدیر، بر کدام صفت او بیشتر تاکید می ورزد؟

نامتناهی بودن

۱۲۴- فیلسوف حس گرا و تجربه گرای قرن هجدهم را نام ببرید؟

دیوید هیوم

۱۲۵- دیوید هیوم بر اساس فلسفه تجربی خود، درباره اعتقاد به وجود خداوند چه تعبیری داشت؟

می گوید: نه تنها دلایل دکارت، بلکه دلایل گذشتگان نیز همه قابل نقدند. و به طور کلی وجود خدا را انکار می کرد.

۱۲۶- چرا هیوم دلایلی را که صرفاً متکی به عقل هستند را مردود دانسته و مورد انکار قرار می دهد؟

زیرا عقل اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد.

۱۲۷- به نظر کانت، مسئولیت پذیری و رعایت اخلاق تنها چه زمانی معنا دارد؟

تنها در جایی معنا دارد که انسان خود را صاحب اراده و اختیار ببیند.

۱۲۸- کانت برای کدام موجودات معتقد بود که وظیفه اخلاقی معنا ندارد؟

برای موجودات بدون اختیار

۱۲۹- به عقیده کانت، سعادت روح و نفس مجرد در چیست؟

سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است.

۱۳۰- چرا کانت بر این باور است که روح و نفس مجرد برای سعادت دائمی خود به جهانی ماوراء دنیای مانیاز دارد؟
چون موجودی جاودانه است.

۱۳۱- به عقیده کانت، اگر انسان ها در زندگی اجتماعی حدودی از اخلاق رارعايت نکنند و مسئول کارهای خود نباشند، این آنها چه نتایجی به همراه خواهد داشت؟

هرج و مرج پدید می آید و زندگی متلاشی می شود.

۱۳۲- کدام دوفیلسوف بر این باور بودند که چون ما بزاری جز حس و تجربه برای شناخت نداریم، یا خدایی نیست و یا نمی توانیم او را اثبات کنیم؟ هیوم و اوگوست کنت

۱۳۳- کدام دوفیلسوف از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای اثبات خداوند استفاده کردند؟
ویلیام جیمز، برگسون

۱۳۴- به نظر کانت، پذیرش جهان ماوراء دنیای ما، مشروط به چیست؟
مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی است.

۱۳۵- به نظر کرکگور، فیلسوف قرن بیستم، ایمان چیست؟
ایمان هدیه ای الهی است که خداوند به انسان عطا می کند.

۱۳۶- ویژگی استدلالهای ارسطو بر وجود خدا چه بود؟

این استدلال ها، گرچه قدم های اولیه بوده اند، از استحکام خاصی برخوردارند و زمینه قدم های بعد را فراهم می کنند.

۱۳۷- از منظر کاتینگهام، پس از سیر نزولی استدلال های عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا، برخی از فیلسوفان به کدامین سمت حرکت کردند؟

به این سمت حرکت کردند که خدا را عامل اصلی معنابخشی به زندگی معرفی کنند.

۱۳۸- هریک از موارد زیر عقیده چه شخص یا اشخاصی بوده است؟ (نهایی دی ماه ۹۸)

الف- یا خدایی نیست یا نمی توانیم او را اثبات کنیم. (دونفر)

ب- دلیل وجود خداوند عمدتاً در تجربه های شخصی درونی ما نهفته است.

ج) ایمان هدیه ای الهی می باشد.

@ جواب: الف) هیوم / اوگوست کنت (ب) ویلیام جیمز (برگسون هم درست است) (ج) کرکگور

* پاسخ کامل و تشریحی دهید:

۱۳۹- ویژگی های خدای افلاطون را نوشته و بیان کنید چرا خدای افلاطون با چند خدای یونانی تفاوت داشت؟

خدانزدا افلاطون یک خدای معین با ویژگیهای روشن است و این، با چند خدایی یونان تفاوت دارد؛ زیرا در چند خدایی، خلقت آگاهانه معنا ندارد و چند خدایی شکل دیگری از همان کفر و بی خدایی است که افلاطون از آن یاد کرده است.

۱۴۰- توصیف افلاطون از خدای ادر دویاسه سطر مختصراً بنویسید؟

درسوی دیگر، نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است؛ نه می زایدونه از میان می رود و نه چیز دیگری رابه خود راه می دهد و نه خود در چیزی دیگری فرو می شود. اونه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است. فقط با تفکر و تعقل می توان به او دست یافت و از او بهره مند شد.

۱۴۱- ارسطو فیلسوف بزرگ یونان، خداوند را چگونه توصیف می کرد؟

طور کلی، هر جا که یک خوب تر و بهتر وجود دارد، خوب تر و بهتری نیز هست. حال، در میان موجودات برخی خوب تر و بهتر از برخی دیگرند. پس، حقیقتی هم که خوب ترین و بهترین است وجود دارد که از همه برتر است و این، همان واقعیت الهی است.

۱۴۲- نظریه و استدلال دکارت درباره اثبات خداوند را بنویسید؟

من از حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر که خود من و هر چیز دیگری به وسیله او خلق شده ایم، تصویری دارم. این تصور نمیتواند از خودم باشد؛ زیرا من موجودی متناهی ام. پس، این تصور از من و هر موجودی متناهی دیگری نیست بلکه از وجود نامتناهی است؛ اوست که می تواند چنین ادراکی به من بدهد.

۱۴۳- مهم ترین برهان فیلسوفان الهی از نظر هیوم، کدام برهان است؟ و چرا این برهان توانایی اثبات یک وجود ازلی

و ابدی و نامتناهی را ندارد؟

برهان نظم است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد. یکی از دلایل این ناتوانی این است که بر اساس نظم موجود جهان، شما حداکثر می توانید یک ناظم و مدبر را اثبات کنید اما نمی توانید به یک خالق نامتناهی و واجب الوجود بالذات برسید.

۱۴۴- دلیل اخلاقی بر اثبات وجود خدا توسط چه کسی مورد طرح و پذیرش قرار گرفت؟ این دلیل را تبیین کنید.

کانت، زندگی جمعی انسان بدون اصول اخلاقی و رعایت آنها امکان پذیر نیست. اگر انسانها در زندگی اجتماعی حدودی از اخلاق را رعایت نکنند و مسئول کارهای خود نباشند، هرج و مرج پدید می آید و زندگی متلاشی می شود. مسئولیت پذیری و رعایت اخلاق تنها

درجایی معنا دارد که انسان خود را صاحب اراده و اختیار ببیند. برای موجودات بدون اختیار، وظیفه اخلاقی معنادار. اختیار و اراده نمی تواند ویژگی بدن باشد که ماده ای مانند سایر مواد است بلکه باید ویژگی نفسی غیرمادی باشد که فناپذیر است و با مرگ بدن از بین نمی رود. روح و نفس مجرد که سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است، چون موجودی جاودانه است، برای سعادت دائمی خود به جهانی ماوراءدنیای ما نیاز دارد و چنین جهانی نیز مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی است.

۱۴۵- روش و راه دکارت و کانت به عنوان فیلسوفان عقل گرا برای پذیرش خداوند را با یکدیگر مقایسه کنید؟

کانت به جای اثبات وجود خدا از طریق مخلوقات یا برهان علیت و یا وجود و امکان، ضرورت وجود خدا را از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی اثبات کرد.

۱۴۶- به عقیده کانت، اختیار و اراده ویژگی بدن است یا نفس؟ چرا؟

اختیار و اراده نمی تواند ویژگی بدن باشد که ماده ای مانند سایر مواد است بلکه باید ویژگی نفسی غیرمادی باشد که فناپذیر است و با مرگ بدن از بین نمی رود.

۱۴۷- بعد از کانت فیلسوفان حس گرا و تجربه گرا که جریان غالب فلسفی در اروپا را تشکیل می دادند با توجه به مبنای

خود نمی توانستند از برهان عقلی محض استفاده کنند، بر اساس نظرشان درباره خدا چند دسته شدند؟ آنها را توضیح دهید؟

دو دسته - یک دسته مانند هیوم و اوگوست کنت بر آن بودند که چون ما بزاری جز حس و تجربه برای شناخت نداریم، یا خدایی

نیست و یا نمی توانیم او را اثبات کنیم. دسته ای دیگر مانند ویلیام جیمز، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، و

برگسون، فیلسوف فرانسوی قرن بیستم از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای اثبات خداوند استفاده کردند.

۱۴۸- به چه علت و دلیل هیوم و اوگوست کنت، با توجه به مبنای خود نمی توانستند از برهان عقلی محض استفاده

کنند؟

چون ما بزاری جز حس و تجربه برای شناخت نداریم، یا خدایی نیست و یا نمی توانیم او را اثبات کنیم.

۱۴۹- در قرن بیستم و بیست و یکم چه نوع فیلسوفانی ظهور کردند؟ و برای اثبات وجود خدا به کدام مورد توجه

داشتند؟

در قرن بیستم و بیست و یکم فیلسوفانی ظهور کردند که در عین اعتقاد راسخ به خدا، به جای ذکر دلایل اثبات وجود او، به رابطه میان

«اعتقاد به خدا» و «معناداری زندگی» توجه کردند و نشان دادند که زندگی بدون اعتقاد به خدایی که مبدأ خیر و زیبایی و ناظر بر انسان

است، دچار خلأ معنایی و پوچی آزردهنده ای می شود.

۱۵۰- چه نوع زندگی ای را می توان زندگی معنادار دانست؟

زندگی معنادار عبارت از یک زندگی دارای غایت و هدف و سرشار از ارزش های اخلاقی است که انسان را نسبت به آینده مطمئن می کند و آرامشی برتر به او می دهد.

۱۵۱- نظریه کِرِکگور، فیلسوف دانمارکی قرن بیستم در مورد ایمان بررسی کنید؟

ایمان هدیه ای الهی است که خداوند به انسان عطامی کند. خدا انسان مؤمن را برمی گزیند و به او ایمان هدیه می کند و اگر کسی شایسته این بخشش نشود، زندگی تاریکی را سپری خواهد کرد

۱۵۲- از نظر کاتینگهام پذیرش و قبول خداوند در زندگی، چه نتایج و پیامدهای دارد؟ بنویسید.

قبول خداوند، زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش و با اهمیت می سازد و این امید را می دهد که به جای اینکه احساس کنیم در جهان بیگانه ای افتاده ایم که در آن هیچ امری در نهایت، اهمیت ندارد، می توانیم مأمون و پناهگاهی بیابیم.

@ جواب فعالیت ها و تمرینات درس ۵

★ اندیشه ص ۳۵

✓ ضرورتاً موجود: واجب الوجود (یعنی موجودی که نمی توان وجود را از او سلب کرد، همان طور که سه ضلعی را از مثلث نمی توان سلب کرد)

محرک غیر متحرک: ثابت و غیر مادی (عامل نهایی حرکت در جهان، خود متحرک نیست. زیرا اگر آن هم متحرک باشد یا دور پیش می آید و یا تسلسل که هر دو باطل است و امکان پذیر نیست)

دارای حیات: زنده و باشعور (مبدأ جهان یک موجود زنده است. شعور و اراده و آگاهی دارند.)

تغییر ناپذیر: ثابت (تغییر بردو نوع است: ۱- به صورت دفعی، که آن را کون و فساد می نامند، ۲- به صورت تدریجی که آن را حرکت می گویند. از نظر ارسطو خداوند یک حقیقت ثابت است و هیچ تغییری در او رخ نمی دهد. زیرا هر تغییری علامت نقص و نیاز و نداشتن چیزی است که موجود متغیر با تغییر خود به آن چیز می رسد و خداوند، از نظر ارسطو، کامل و بی نیاز مطلق است.

عالی ترین اندیشه: اندیشه مطلق (خداوند و مبدأ نخستین که کامل ترین علم را دارد.)

فعلیت تام: که هیچ گونه نقص و نارسایی ندارد که بخواهد تکمیل کند و نیازی به حرکت و تغییر ندارد. (مبدأ نخستین حالت نقص و فقدان و جنبه بالقوه ندارد.)

فعلیت کامل: کمال مطلق و غنی (بیان دیگری از همان فعلیت تام است.)

بالذات: قائم به ذات و متمکی به ذات خود و بی نیاز از غیر. (یعنی هستی خود را از چیزی نگرفته است فعلیت و حقیقتش از خود شاست.)

✓ می‌توان آن را به عنوان گرایش فطری به سوی یک نامتناهی نوعی برهان فطری حساب کرد.

ملاحظه تشریحی کتاب راهنمای معلم:

اشکال اصلی وارد بر این برهان دکارت این است که وی فرض کرده تصور وجود نامتناهی، خودش یک امر نامتناهی است و در نتیجه نیازمندیک عامل نامتناهی است، نه انسان که یک موجود متناهی است. در حالی که این تصور، به عنوان یک وجود ذهنی که در ذهن انسان قرار دارد، یک وجود متناهی است و می‌تواند ساخته ذهن خود انسان باشد.

منفی: عقل را نادیده گرفته — برهان نظم را از اساس بی‌فایده دانسته است.

مثبت: برهان نظم، انقادی کرده و نشان داده که این برهان فقط ناظم کلی را اثبات می‌کند نه خدای شخصی و صفات کمالیه او را.

(جواب اولیه ما به هیوم در اینجا می‌تواند همین باشد که خودش بیان کرده و گفته که این برهان می‌تواند حداکثر یک ناظم و مدبر را اثبات کند، نه یک خالق نامتناهی را. به همین جهت برخی از فیلسوفان گفته اند که ما از طریق برهان نظم به یکی از صفات خداوند، یعنی صفت حکمت می‌رسیم. نه اثبات وجود خداوند. البته برهان نظم این چنین نیست که این برهان قوی ترین برهان فلاسفه الهی باشد. بلکه برهان های دیگر، از جمله برهان وجود و امکان، از این برهان بسیار قوی تر هستند. برهان نظم ساده ترین و شایع ترین است، نه قوی ترین.)

✓ هر نیازی پاسخی دارد. پس نیاز به خدا هم باید پاسخی داشته باشد.

✓ خدا ضامن اخلاقیات است. بدون نظارت و پاداش الهی، اخلاق ضمانتی ندارد.

ملاحظه تشریحی کتاب راهنمای معلم:

(اولاً دو موضوع را از یکدیگر تفکیک کنند، یکی اثبات وجود خدا و اینکه خداوند یک امر خیالی و وهمی نیست. دیگر این که بشر نیازمند قبول یک خالق برای هستی است، خالقی که ناظر اعمال او باشد و او در مقابل این خالق احساس نیاز کند. ثانیاً آنان بتوانند به این موضوع توجه کنند که موضوع دوم، یعنی نیاز انسان به خداوند، فرع بر پذیرش موضوع اول است. و انسان نمی‌تواند با تخیل خود یک خدای خیالی بسازد و صرفاً به خاطر اینکه به او نیاز دارد، خود را در برابر این خدای خیالی قرار دهد. ثالثاً دانش آموزان توجه کنند که کانت با اینکه استدلالی بر وجود خدا ندارد و معتقد است که اساساً نمی‌توان برای اثبات وجود خدا استدلال نظری ارائه کرد، می‌خواهد صرفاً با تکیه بر نیاز انسان به خدا، قبول و پذیرش و ایمان به خدا را متوجه کند.)

پاسخ سؤالات به ترتیب: بی‌بند و باری — اخلاق بدون نظارت و پاداش الهی ضمانت اجرا ندارد — خدا و معنابخشی زندگی انسان

ملاحظه تشریحی کتاب راهنمای معلم:

این جمله‌وی تأیید کننده این نظر است که زندگی معنا دار و با فضیلت با قبول وجود خدا امکان پذیر است. یعنی اگر کسی خدا را قبول نداشته باشد و بگوید که واقعاً خدایی نیست و من به خدا اعتقاد ندارم، عقلاً و منطقاً می‌تواند هر کاری انجام دهد، چه خوب و چه بد.

مقصود داستایوفسکی از کلمه مجاز این است که اگر خداوند نباشد، اولاً مسئولیت پذیری انسان بسیار سخت می‌شود، ثانیاً کنترل اخلاقی و محدود کردن امیال از دست می‌رود و معیاری برای تعیین خوب و بد و ارزش ها در دست نخواهد بود.

✓ نظر دوم - صرف تکیه بر نیازی یعنی تکیه بر امری مبهم و تاریک که ممکن است انسان در تشخیص و مصداق اشتباه کند. ملاحظه تشریحی کتاب راهنمای معلم:

الف) برخی از فیلسوفان زندگی انسانها را به دودسته تقسیم می کنند: ۱- زندگی معنادار ۲- زندگی پوچ و بدون معنا. البته برخی هم می گویند اصولاً زندگی همه معنادار اما مردم در این مورد دودسته اند: گروهی که زندگی آنها معنای درست و شایسته دارد و گروهی که معنای حقیر و پستی برای زندگی برگزیده اند. ب) درباره معناداری نظرات گوناگونی هست: ۱- امر مقدس ۲- زندگی همراه با فضیلت های اخلاقی ۳- داشتن غایت معقول و شایسته برای نوع انسان. حقیقت این است که زندگی معنادار، آن زندگی است که بر پایه غایت و هدف معقول و شایسته انسان بنا شده باشد و این غایت معقول و شایسته، همان امر مقدس و پاکی است که انسان تلاش می کند به آن نزدیک شود و این حقیقت مقدس همان خداست که غایت انسان است و دارای همه زیبایی ها و قداست هاست و همه ارزش ها و خیرها نیز از آن اوست. ج) بنابراین زندگی معنادار و مقدس به وجود یک حقیقت واقعی که مقدس است گره خورده است و اگر فلسفه ای نتواند آن حقیقت مقدس را اثبات کند، راه را منطقی‌تر زندگی معنادار می بندد. د) فیلسوفان بعد از کانت که البته بیشترشان هم از حیث معرفت شناسی تجربه گرا هستند، در مورد خدا و نظر کاملاً مخالف پیدا کردند. دسته ای مانند مارکس و طبیعت گرایان خواستند با انکار خدا معناداری را حفظ کنند و انسان را به سمت کرامت و فضیلت سوق دهند. دسته دیگر که می دانستند معناداری به قبول خداوند گره خورده است، چون به لحاظ تجربی راهی به خدا نداشتند، به دنبال راهی دیگر برای قبول خدا بودند؛ اینان از تجربه های درونی و شهودهای عرفانی کمک گرفتند و این نظر را ارائه دادند که ایمان به خداوند یک امر عقلی نیست، بلکه یک امر قلبی است و هر کس که در قلب خود خدا را نیابد، نیازی به استدلال عقلی ندارد.

